

- قواعد الفقه الإسلامي من خلال كتاب الإشراف على مسائل الخلاف للقاضي عبد الوهاب محمد الروكي الطبعة الأولى 1419هـ-1998م مجمع الفقه الإسلامي جدة طبعة دار القلم دمشق.
- القواعد الفقهية مفهومها ونشأتها وتطورها لعللي أحمد الندوي الطبعة الأولى 1406هـ دار القلم دمشق.
- لسان العرب للعلامة جمال الدين محمد مكرم ابن منظور الإفريقي المصري دار صادر بيروت
- مجلة الاقتصاد الإسلامي العدد 230 جمادى الأولى 1421هـ-2000م بنك دبي الامارات العربية
- مجلة الأمة العدد 58 الطبعة الأولى 1418هـ وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامية قطر
- مجلة البحوث الفقهية المعاصرة العدد 43 جمادى الأولى 1420-1999 العربية السعودية
- مجلة مجمع الفقه الاسلامي العدد 3، 1408هـ-1988م (الدورة 12).
- المجموع شرح المذهب تحقيق محمد نجيب المطيعي مكتبة الارشاد جدة.
- المخفي والمعلن في الخطاب الأمريكي لإدريس مقبول. مطبعة النجاح الجديدة البيضاء 2007
- مختصر حاشية الرهوني للمدني كنون طبع بهامش حاشية الرهوني.
- المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية ليوسف القرصاوي الطبعة الأولى 1411هـ-1991م مكتبة وهبة القاهرة.
- مدونة الكراء مع اخر التعديلات تحيين عبد العزيز توفيق الطبعة الأولى 1420هـ-2000م دار الثقافة البيضاء.
- المستدرك على الصحيحين للحاكم النيسابوري تح: مصطفى عطا 1411هـ-1990م دار الكتب العلمية بيروت.
- معجم المصطلحات المحاسبية والمالية لعبدان عابدين مكتبة لبنان بيروت.
- المعيار المعرب لأبي العباس أحمد بن يحيى الونشريسي دار الغرب الإسلامي.
- مقاصد الشريعة الإسلامية لمحمد الطاهر بن عاشور الطبعة الثالثة الشركة التونسية للتوزيع 1988.
- مقدمة ابن خلدون دار الجيل بيروت لبنان.
- مقدمة في علم النقود والبنوك لمحمد علي شافعي الطبعة السابعة دار النهضة.
- المتقى في شرح موطأ الإمام مالك لأبي الوليد الباجي دار الكتاب العربي بيروت لبنان.
- موطأ الإمام مالك بن أنس الأصبحي رواية محمد بن الحسن الشيباني تعليق وتحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف دار القلم.
- الموافقات في أصول الشريعة تصنيف العلامة المحقق أبي إسحاق إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الشاطبي ت 790هـ
- تقديم الشيخ العلامة بكر الدين أبي زيد الطبعة الأولى 1418هـ-1998م دار بن عفان للنشر والتوزيع.
- نيل الإبتهاج بتطريز الديباج لاحمد بابا التنبوكتي تحقيق عبد الحميد الهرامة منشورات كلية الدعوة بطنابلس ليبيا.
- نيل الأوطار من اسرار متقى الأخبار للشوكاني دار الجيل بيروت لبنان.

التعليق الفقهي

عند القاضي عبد الوهاب البغدادي (ت 422هـ)

من خلال كتابه

"الإشراف على نكت مسائل الخلاف"

02 Temmuz 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

الأستاذ سعيد الشوي
باحث بسلك الدكتوراه

جامعة محمد بن عبد الله- كلية الآداب والعلوم الإنسانية - فاس/المغرب.

تقديم

الحمد لله كما ينبغي لجلال وجهه وعظيم سلطانه، حمداً متواصلاً لجليل نعمه، وموفور خيراته ومنته، وصلى الله وبارك على عبده ورسوله محمد، وعلى أزواجه وذريته، وصحابه ومتبعيه إلى يوم الدين، وسلم تسليماً كثيراً.

أما بعد؛ فإن المطلاع على فقه مدارس المالكية عموماً، والمدرسة العراقية منها خصوصاً من خلال كتبها الفقهية المتخصصة؛ يلحظ بجلاء جودة العرض وغزارة المادة وقوة الجانب وصلابته، ويلفت نظره مسلك الاستدلال عموماً، وبراعة التعليق الفقهي خصوصاً.

وهذا ما وقفت عليه عن قرب، من خلال معاشرتي الطويلة لكتب القاضي عبد الوهاب البغدادي رحمته، وخاصة كتابي "المعونة" و"الإشراف"، وقد حرك في نفسي أسلوبه في الإقناع، ومنهجه في الاستدلال والتعليق الفقهي، داعية البحث في موضوع

D4088

Kadi Abdalvehhab

010513

Tarih

131343



مجلة المذهب المالكي، عدد 18، دار البيضاء 1435/ 3.14.



فقه التعليل وفقه المقاصد فقه الواقع في ضوء مقاصد الشريعة

أ. د. وهبة مصطفى الزحيلي

عميد كلية الشريعة ورئيس قسم الفقه الإسلامي ومذاهبه
بجامعة دمشق سابقاً

Ta'lii
131343

16 Ekim 2016

اعمال ندوة تطور العلوم الشرعية

فِقْهُ الْوَقْعِ

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN BOKUNUN

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقديم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين، وعلى آله وصحبه
أجمعين.

وبعد:

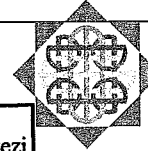
فلنّ موضوع «فقه التعليل وفقه المقاصد: فقه الواقع في ضوء مقاصد الشريعة» هو أدقّ موضوع
في باب، يثير عدّة مشكلات تحتاج إلى الحلّ الأقوم والأعدل دون إفراط ولا تضريط، أي: بالوسطية
والاعتدال لحسم هذه المشكلات في أفق المذاهب الإسلامية، أمام هجمة الحداثة، بل مع مراعاة
مقتضيات التجديد والتطوير، وتغطية المستجدات دون أن تشرذ عن ميزان الشريعة وحاكميتها.

ويعدّ بحث هذه المستجدات الطارئة ضرورة حيوية وألوية شرعية؛ لأنّ المغالطات أو الأهواء
والتحدّيات من الآخرين سبيل تروّج له أقلام إعلامية مشبوهة أو محاولات تشكيك متواصلة لمعاداة
الفقه الإسلامي ومحاولة إضعافه، وإفساح المجال لعقول البشر غير المنضبطة لجعل سفينة
الاجتهاد تسير وفق أهوائهم ومزاعمهم، ولأنّهم في الواقع لا يؤمنون بالإسلام وشرعيته.

وهذا يقتضي تخصيص محورين للموضوع:

المحور الأوّل: فقه التعليل:

ويتضمن تعريف فقه التعليل وفقه المقاصد، وبيان مجال كلّ منهما وأمثلهما، وإيضاح كون
الأحكام الشرعية معلّلة أو غير معلّلة، وقضية التعليل، أو هل تعلل أفعال الله؟ وهل يعلّل بالحكمة ما
يعلّل بالمعلّة المنضبطة، والكليات والجزئيات؟ وما مدى التلاقي والافتراق بين فقه التعليل وفقه



Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Deru. No:	239862
Tas. No:	297-5 AMM.A.1

المنعقدة خلال عام:
1430 هـ - 2009 م

1433/2012 Uman

(=دوران)، و «تردید» (=سیر و تقسیم) موسوم است. بدین معنی که متکلمان می‌کوشند تا علت حکم را در «شاهد» (=اصل) بازجویند و نشان دهند که این علت در غایب (=فرع) نیز موجود است و بدین ترتیب حکم شاهد را در مورد غایب به اثبات رسانند و «ردُّ الغائب الی الشاهد» کنند، چنانکه در تمثیل «آسمان، محدث است چون مانند‌خانه دارای شکل است» چنین عمل می‌کنند: (۱) مرحله اول، تأمل در شاهد یا اصل، یعنی تأمل در خانه است و رسیدن به این حکم در باب آن که: محدث است، بدان سبب که جسم است و دارای شکل. این تأمل و جستجو به معنی تعلیل اصل، یا تعلیل شاهد است که عبارت است از یافتن علت حدوث آن. (۲) مرحله دوم، تأمل در غایب یا فرع، یعنی تأمل در آسمان است و رسیدن بدین حکم در باب آن که: مُحَدَّث است، چرا که علتِ حدوثِ خانه (=شاهد=اصل) در آسمان هم موجود است یعنی که آسمان هم مانند خانه جسم است و دارای شکل، پس مانند خانه مُحَدَّث است، و بدین ترتیب علت حکم، یعنی علت حدوث را - که عبارت است از جسم بودن و شکل داشتن - نخست در شاهد (=اصل=خانه) بازمی‌جویند و سپس در غایب (=فرع=آسمان) و بدین سان حکم حدوث را که نخست در مورد خانه به اثبات رسانده بودند در مورد آسمان نیز به اثبات می‌رسانند (دانشنامهٔ علائی، منطق، ۹۶-۹۷؛ اساس‌الاعتیاس، ۲۳۴-۲۳۵).

روشهای تعلیل، تعلیل، از دیدگاه متکلمان با دوروش صورت می‌گیرد: روش دوران، روش تردید: (۱) روش کوزران (=طرد و عکس): بر طبق این روش - که عبارت است از روش طرد و عکس - ثبوت و انتفاء حکم، نسبت مستقیم با ثبوت و انتفاء علت حکم دارد. از این امر به «دوران» تعبیر می‌شود. این تحلیل به ثبوت دوسویه، و انتفاء دوسویه می‌انجامد: الف) ثبوت دوسویه، عبارت است از ثبوت علت و در نتیجه ثبوت معلول یا حکم، چنانکه در مثال مذکور ثبوت جسمیت و شکل (=علت) به معنای ثبوت حدوث (=معلول=حکم) است. از این ثبوت دوسویه به «طرد» تعبیر می‌شود. ب) انتفاء دوسویه، عبارت است از انتفاء علت که نتیجه آن انتفاء معلول یا حکم است. چنانکه، انتفاء جسمیت و شکل (=علت) به معنای انتفاء حدوث (=معلول=حکم) است. از این انتفاء دوسویه به «عکس» تعبیر شده است. با روش دوران (طرد و عکس) حدوث خانه و آسمان چنین اثبات می‌شود که: هر چه دارای جسمیت و شکل است حادث است و هر چه دارای جسمیت و شکل نیست حادث هم نخواهد بود. (۲) روش تردید (=سیر و تقسیم): عبارت است از برشمردن ویژگیهای گوناگون شاهد (=اصل) و سنجیدن حکم با این ویژگیها و سرانجام یافتن یک ویژگی که با حکم پیوندی ناگسستگی دارد، یعنی وجود و عدم آن به معنی وجود و عدم حکم است. چنانکه ویژگیهای مختلف خانه

شده است. شیخ منتجب‌الدین - که خود از شاگردان حمصی بوده - در شرح حال وی دو کتاب را به عنوان تعلیق نام برده یکی کبیر و دیگری صغیر.

منابع: نهرست، منتجب‌الدین، ۱۶۴؛ تعلیقات نغض، ۱۳۸۱/۲؛ الذریعة، ۱۵۱/۲۳. سید مهدی حائری

تعلیقہ بر شرح منظومہ، اثری فلسفی به زبان عربی تألیف حکیم و فیلسوف معاصر شیعی ایرانی و استاد دانشگاه تهران میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۰۶ - ۱۳۷۳ق). این کتاب حاوی تعلیقات مفصل بر تمام شرح منظومه (بخش حکمت) نوشته حکیم، فیلسوف بزرگ شیعی ایرانی، حاج ملا هادی سبزواری (۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ق) است و به صورت «قولہ» نگارش یافته است. وی نخست بخشی از یک عبارت مؤلف را می‌آورد و سپس با تفصیل به شرح و نقد آن می‌پردازد. کتاب دارای ارزش و اعتبار فلسفی است. این اثر به کوشش عبدالجواد فلاطوری و مهدی محقق با پیشگفتار انگلیسی از فیلسوف معاصر ژاپنی ایزوتسو در سال ۱۳۵۲ ش از سوی مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل (کانادا) در ۷۵ صفحه در تهران انتشار یافته است.

منبع: تعلیقہ بر شرح منظومہ. محمد حسین روحانی

التعلیقہ علی منہج المقال، کتابی رجالی به عربی نوشته ملا محمد باقر بن محمد وحید بهبهانی معروف به اکمل (م ۱۲۰۵ق). منہج المقال تألیف میرزا محمد استرآبادی، معروف به صاحب رجال (م ۱۲۶۰-۱۲۸۱ق)، از معروفترین کتب رجال نزد علمای شیعه است و از بهترین و جامعترین کتابها در این زمینه به شمار می‌رود. وحید بهبهانی تحقیقات رجالی خود را به عنوان تعلیقہ‌ای بر منہج المقال تدوین کرد. و مقدمه‌ای در پنج فایده بر آن افزوده است. تعلیقہ‌ای که وحید بهبهانی نوشته در ۱۳۰۶ق در تهران در حاشیة منہج المقال چاپ سنگی شده است. از این تعلیقہ نسخه‌ای خطی در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و نسخه عکسی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم نیز از روی همین نسخه گرفته شده است. از این کتاب در منابع گه گاه به نامهای التعلیقہ البهبهانیة و حاشیة منہج المقال نیز یاد می‌شود.

منابع: الذریعة، ۲۲۳/۴؛ روضات الجنات، ۹۶/۲؛ ریحانة الادب، ۵۲/۱؛ نهرست کتابهای چاپی عربی، ۹۶؛ نهرست کتابهای عکسی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۳۶/۱-۳۷. حسن انوشه

تعلیل، در لغت به معنای علت نهادن و ذکر علت است. در اصطلاح متکلمان، تعلیل عبارت است از جستجوی علت و بازیابی آن از طریق به کارگیری شیوه‌هایی که به «طرد و عکس»

قال

تعلييل:

١ - تعريف: التعليل هو بيان الوصف الذي أنيط به الحكم.

٢ - تعليل النصوص: نصوص الشارع كلها معللة بعلة تناسب ذلك الحكم الذي تحمله، إلا ما لا مجال للعقل فيه منها، وهي النصوص التعبدية (ر: تعبدية/٢) وهذه العلة قد تكون منصوصاً عليها من قبل الشارع، وقد تكون غير منصوص عليها، وعندئذ يجب على الفقيه أن يستنبطها من النص، ويعلق بها الحكم الذي جاء به النص، بحيث يوجد الحكم بوجودها، وينعدم بعدمها.

15 MAY 2002

- 444). One of the central concerns in this discussion is the technical meaning of this term. Owing to the absence of any specification of what this term means in *Luma'*, in spite of its importance in Anbārī's thinking, it is not possible to carry out any comparison between *munāsaba* in grammar and its counterpart in jurisprudence.
54. See Hasan (1986: 206–8) for a discussion of this divergence of views on *ṣard*.
55. This debate has its parallel in jurisprudence at a more extensive level; for this the reader may refer to Hasan (1986: 209–11) and al-Haytī al-'Irāqī (1986: 283–99).
56. See Hasan (1986: 211–15) for a discussion of this issue in jurisprudence, in which al-Amidī and al-Ghazālī respectively are the main proponents of those who disallow plurality of the *'illa* and those who allow it.
57. These *'illas* include the occurrence of *tā' al-ta'nūn* (feminine *tā'*) with the verb, as in *qāmat hindun* (Hind stood up), and the non-vowelling of the final radical in the perfect verb when the attached personal pronoun is suffixed to it in, for example, *qarabtu* (I hit). For the full set of ten *'illas*, the reader may refer to *Luma'*: 65–7.
58. See Hasan (1986: 232–368), Yafūt (1990: 105–39) and al-Haytī al-'Irāqī (1986: 339–524) for a discussion of *masālik al-'illa* in jurisprudence, including the differences between the jurists in this branch of *'uṣūl al-fiqh*.
59. See Yafūt (1990: 140–59) and al-Haytī al-'Irāqī (1986: 527–707) for a discussion of the violations of the *'illa (qawā'idh al-'illa)* in jurisprudence.
60. These features are: (1) both consist of three radicals, (2) both are indeclinable and end with *-a*, (3) both occur with the noun, (4) both accept *nūn al-wiqāya* (guarding or preventing *n*), as in *'inna-n-i* (I, indeed, am ...) and *'akrama-n-ni* (he honoured me), and (5) *'inna* is semantically equivalent to the verb *'akkada* (emphasised).
61. The negative particle *lā* is said to govern a predicate in the accusative by analogy with *laysa*, provided '(1) that the predicate is placed after the subject, (2) that the exceptive particle *'illā* is not interposed between them, (3) that [its] subject and predicate are both defined' (Wright 1975, vol. 2: 104). The government of the particle *lāta*, which is approximated to *lā*, is 'restricted to nouns denoting time', provided that 'either its subject or predicate is omitted, [albeit] usually the former [e.g. *lāta ḥin-a* (acc.) *manāṣim*: but it was no time for escape]' (ibid.: 105).
62. This may be exemplified by Anbārī's treatment of predication as the *'illa* for the occurrence of the nominative with the subject (*fā'il*) and the accusative with the object (*maf'ul bihi*): '*fa-lammā kāna 'isnād al-fi'l 'ilā al-fā'il 'aqall, wa-wuqū 'uhu 'alā al-maf'ul 'aktar, wa-al-raṣf 'atqal, wa-al-naṣb 'akhaff, 'u'tiya al-'aqall al-'atqal, wa-al-'aktar al-'akhaff mu'ādalatan baynahumā. wa-law 'ukūsa dālika la-kāna 'udūlan 'an al-ma'dila, wa-istikṭāran limā yustatqal fi kalamihim wa-tarkan li-al-munāsaba wa-khurūjan 'an tariq al-ḥikma' (Luma': 4).*

Yasir Sulaiman, *The Arabic Grammatical Tradition: A Study in Ta'lil*, Edinburgh 2005, pp. 145–177

Tarīḥ (191343)

6

Ibn Maḍā' (090506)

IBN MAḌĀ' AND TA'LIL IN THE ARABIC GRAMMATICAL TRADITION

1. Introduction

It was established in the preceding chapter (see section 4) that Anbārī's views on *qiyās* and *ta'lil* may be taken to represent the first fully-fledged, albeit skeletal, statement in the history of the Arabic grammatical tradition of a conception of *'uṣūl al-naḥw* which, in a number of areas, is closely modelled on the main tenets and classificatory schema of *'uṣūl al-fiqh*. In spelling out the nature of this similarity between the two disciplines, an attempt was made to show that Anbārī's views were shaped by his familiarity with, and commitment to, the Shāfi'i doctrine in jurisprudence. This formative influence in Anbārī's work is especially reflected in his insistence on the primacy of *qiyās* and, by implication, *ta'lil* in grammar (see Chapter 5, section 2.2). Hence his statement that the whole of grammar is *qiyās*, and his rebuttal of the objections to *qiyās* and *ta'lil* as ill-founded and methodologically unwarranted claims in grammar. In this context, it would be interesting to examine the views of Ibn Maḍā' al-Qurṭubī (henceforth, Ibn Maḍā') on the same topics, especially because these views show how the application of a different juridical approach, that of Zāhirism, can lead to the adoption of a radically different conception of the fundamental principles of grammar.¹ The fact that the two grammarians were more or less contemporaries adds greater poignancy to this comparison, especially because the two grammarians involved represent two different approaches to grammar drawn from the eastern and western parts of the Muslim empire. According to some scholars, for example Shawqī Dayf, Ibn Maḍā''s approach represents in the Zāhiri context a revolution (*ṭawra*) in the grammatical arena against the rationalist thinking of the eastern grammarians, this revolution being part and parcel of a much wider revolution against the dominant theological and juridical tendencies of the east.

It is generally agreed that Ibn Maḍā' (593/1196) occupies a special position in the history of AGT (Abdeljaber 1985; Abū Zayd 1996; al-Afghānī 1957; Dayf: *Taysir, Tajdīd, Madāris*; Ḥassān 1980; 'Id 1982; 'Ilyās 1985; Muṭṭalq 1967; al-Sartāwī 1988; 'Umar 1976; Wolfe 1984). A non-conformist in

Isam 165684

Foman loqolm

IBN JINNI AND TA'LIL IN THE
ARABIC GRAMMATICAL TRADITION

1. Introduction

In the history of the Arabic grammatical tradition, Ibn Jinnī (392/1002) stands out as one of the most brilliant grammarians for both the range of topics he covers in his work and the depth of analysis with which he tackles his material on the phonological, morphological, syntactic, semantic and lexical levels.¹ What is, however, particularly significant about his approach to grammar from the perspective of this study is the fact that he moves decisively beyond description to issues of methodology and epistemology, which he covers under *ta'lil*, in a manner almost unprecedented in the history of AGT. In carrying out this task, Ibn Jinnī utilises a synthesising approach in which insights from scholastic theology (*'ilm al-kalām*)² and jurisprudence (*fiqh*)³ are brought to bear on issues of immense grammatical importance without, however, infringing the autonomy of grammar as a discipline in its own right. Ibn Jinnī's work is further informed by a subtle interest in a host of issues of socio-cultural and moral focus of significant importance in the history of the Arabic linguistic thinking and beyond. For these and other reasons which will become clear in the course of this chapter, we will devote a significant part of the present research to dealing with the ideas of this grammarian on *ta'lil*.

Ibn Jinnī's interest in *ta'lil* is motivated by a variety of factors, some of which are purely linguistic in nature while others are of an extra-linguistic character. In the latter area, Ibn Jinnī's work is informed by the desire to demonstrate the 'logical' structure of the Arabic language as a consequence of a higher-order rationality that is indicative of the wisdom of the 'creator' of the language, be it divine or human in origin. Put differently, Ibn Jinnī's interest in *ta'lil* is partly motivated by the extra-linguistic consideration of wanting to demonstrate that the Arabic language is superior to other languages – especially those of which he had direct experience – in terms of the 'rationality' of its underlying structure, and that this, in turn, is but a reflection of the wisdom of its originator(s). Ibn Jinnī makes numerous references to this consideration in AGT, thus reflecting its importance for any proper evaluation of grammar in society,

especially in a socio-cultural context in which inter-ethnic relations are characterised by tension and strife between the Arabs and non-Arabs (*'ajam*) in Muslim society.⁴ Within this framework, the references in *Khaṣā'is* to the intuitions of native Arabic speakers about their language may therefore be regarded at one and the same time as a reflection of Ibn Jinnī's adherence to a particular methodology or view of epistemology, as well as to the role of these intuitions in a cultural conception of grammar as a tool of demonstration in an extra-linguistic project of ethnic defence and counter-defence. It is in this context that Ibn Jinnī's references to *ḥikmat al-'arab* (the wisdom of the Arabs) when he talks about the Arabic language are best understood, although this in no way implies that Ibn Jinnī himself was party to any debate about the merits of any of the ethnic groups which made up the community of the day.

In developing these and other themes in the study of *ta'lil*, Ibn Jinnī builds on the work of other grammarians before him, particularly Sibawayhi and al-Khalil. This is clear from the numerous references in *Khaṣā'is* to the *'illas* of *khiffa* (lightness) and *tiqal* (heaviness) in explaining the phonological and morphophonological facts of the language. It is also evident, especially in relation to al-Khalil's work, from his interest in the epistemological nature of Arabic grammar. What is however missing in Ibn Jinnī's work is any sense of a significant positive interaction with Zajjājī's work on the topic.⁵ This is very surprising in view of the fact that *Khaṣā'is* and *ʿIdāh* belong to the same period (fourth/tenth century) and more or less the same genre of Arabic grammatical writing; it is also surprising owing to the fact that their authors are informed by their adherence to *mu'tazilite* philosophy.

In discussing Ibn Jinnī's ideas on *ta'lil*, the present study will be restricted in two ways. On the one hand, it will be based almost exclusively on *Khaṣā'is*, Ibn Jinnī's principal work on the subject, although reference will be made indirectly and in passing to his treatise *Sirr ṣinā'at al-ʿirāb* (1993) to illuminate aspects of his work. On the other hand, this study will seek to concentrate mainly on two aspects of Ibn Jinnī's ideas on *ta'lil*: the underlying foundations of his understanding of this aspect of AGT, and a host of methodological issues which are of relevance to grammar as description.

To carry out this task in an informed fashion, we will give here the two senses in which Ibn Jinnī employs the term *'illa*. The first sense is that of grammatical rule within an understanding of grammar which covers phonology, morphology, syntax and the lexicon. According to the second sense, the term *'illa* refers to explanatory considerations which pertain to these rules, especially the principle of *khiffa* (lightness) versus *tiqal* (heaviness), which will be dealt with later.

ISAM 165684

Ibn Jinnī (090240)

Ta'li'l (191343)

Yasir Suleiman

'When something is part of a consistent theory, which has a correct basis in analogy and is supported by reason, and subsequently an objection is raised against it in the form of something irregular, infrequent, unimportant, which has been affected by some cause, this cannot shake the principle and the unanimous agreement on the consistency of the rule. Something like this is found in every science, even in the science of ritual and religious law' (Versteegh 1995b: 196). The original text in Arabic reads as follows: 'inna al-shay' idā iffarad 'alayhi bāb, fa-ṣahha fi al-qiyās wa-qāma fi al-ma'qūl, tumma i'tarada 'alayhi shāhd nazar qatīl, li-'illa talhaqahu, lam yakun dālīka muḥtilan li-al-'aṣl, wa-al-muttafaq 'alayhi fi al-qiyās al-muḥtarid, wa-miṭl hāda mawjūd fi jamī' al-'ulūm hattā fi 'ulūm al-sharā'i' wa-al-diyānāt' (*Idāh*: 113).

32. This is how al-Zajjāji expresses this idea in *Idāh* (p. 77): 'fa-kull ism ra'aytahu mu'raban fa-huwa 'alā 'aṣliḥ, wa-kull ism ra'aytahu ḡayr mu'rab fa-huwa khārij 'an 'aṣliḥ. wa-kull fi'l ra'aytahu mu'raban fa-qad kharaja 'an 'aṣliḥ, wa-al-ḡurūf kulluhā mabniyya 'alā 'uṣūliḥā'.
33. The reader may refer to Chapter 1, section 2 for a fairly extensive discussion of this issue in the literature.
34. A restricted linguistic theory, as opposed to a universal theory, applies to a particular language or set of languages, or to a specific portion of a set of languages. The view that Arabic grammar constitutes a restricted theory of language is shared by Owens, who writes (1988: 23): 'Arabic [grammatical] theory is for the most part non-universalist. Its stated aim was to concern itself only with Arabic, and despite the fact that many of the best linguists were non-native speakers of Arabic (Persian scholars were particularly important), there is very little attempt at comparative grammar.'

31 OCAK 2008

Yasir Duleiman, *The Arabic Grammatical Tradition: A Study in Ta'lil*, Edinburgh 2005, pp. 43-63

3

Ta'lil (191343)

AL-ZAJJĀJĪ AND TA'LĪL IN THE ARABIC GRAMMATICAL TRADITION

1. Introduction

Al-Zajjāji's (henceforth, Zajjāji) ideas on *ta'lil* in AGT are set out in his book *Al-Idāh fi 'ilal al-naḥw* (henceforth *Idāh*).¹ In the introduction to this work, Zajjāji (337/948) claims to be the first grammarian to have devoted a whole treatise to the task of dealing with *ta'lil* in AGT, in spite of the fact that other grammarians had dealt with this topic before him. This raises the question as to the exact meaning of the claim made by Zajjāji, especially in the light of the decision in the present work to start our discussion of *ta'lil* proper in AGT with this grammarian.²

Reference was made earlier in this work to the fact that *ta'lil* was present in Arabic grammar, in one way or another, from the very early beginnings of this discipline. It is clear from Sibawayhi's *Kitāb* and his extensive references to the use of *tiqal* (heaviness) and *khiffa* (lightness) in AGT that his mentor al-Khalil resorted to *ta'lil* in his efforts to systematise the facts of the Arabic language, both on the descriptive and the explanatory levels (see section 3.3 below). Zajjāji acknowledges this fact in his *Idāh* in the context of his discussion of the epistemological status of the *'illas* – a subject to which we shall return later in this chapter – as well as in his extensive utilisation of *tiqal* and *khiffa* in accounting for the facts of the Arabic language. To this we may add the fact that almost all the instances of *ta'lil* which form the substance of *Idāh* are based on Sibawayhi's work, either directly or indirectly, and on those of other grammarians, whether Basran or Kufan, who later engaged in debates arising from the views put forward by Sibawayhi and his mentor al-Khalil in the first place. An example of such a debate is whether declinability (*'rāb*) is to be regarded as an *inherent* property of the noun and the imperfect verb, as the Kufan grammarians believed, or of the noun alone as advocated by the Basrans.

Reference was also made earlier to the fact that *ta'lil* was the subject matter of more than one non-extant treatise before *Idāh* which, judging from their titles, seem to have been especially dedicated to this topic. These include *Ilal al-naḥw* by Qutrūb (206/821),³ *Kitāb al-'ilal fi al-naḥw* by al-Māzīnī (320/932), *al-Mukhtār fi 'ilal al-naḥw* by Ibn Kaysān (320/932) and

ISAM 165684

fawāniq al-ḡayb

تعلييل الأحكام والأفعال مواقف وردود

د. مليكة مخلوفى*

التعريف بالبحث

موضوعه: نظرية الأشاعرة في تعليل الأحكام والأفعال وعلاقة التعليلين ببعضهما، وعرض لآراء معاصرة وجهت نظرية التعليل عند الأشاعرة على خلاف مرادهم، والرد على ذلك.

وقسمت البحث إلى مقدمة ومسألتين:

المسألة الأولى: تعليل الأحكام والأفعال، وهو بيان لآراء الأشاعرة في تعليل الأحكام، عرضت فيه المصطلحات التي استعملوها في العلة، وأوضحت أن الخلاف لفظي، كما صرح به الأصحاب، كما عرضت فيه تعليل الأفعال عندهم من خلال أقوالهم الموحية بتعليل الأفعال، وفسرتها مقرونة بسياقها بالمقارنة مع آرائهم المصرحة بإثبات التعليل، وجمعاً بين المقامين بينت أن المقصود باللفظي هو الغرض لا ذات التعليل مع بيان محل النزاع.

المسألة الثانية: سجلت فيه مواقف لبعض الباحثين المعاصرين في التعليل، تتهم الشاطبي بالتضارب في دعوى الإجماع في المسألة، ونسبة الرازي إلى نفاة التعليل، وناقشت قلبهم نظرية الأشاعرة في تعليل العبادات وتوجيهها على خلاف المقصود. وقصدي من هذا البناء والتسديد - والله أعلم - وقد توصلت إلى عدة نتائج كما سيرئ القارئ الكريم.

* أستاذة محاضرة في كلية العلوم الاجتماعية والعلوم الإسلامية في جامعة الحاج لخضر في باتنة بالجزائر، ولدت في باتنة عام (1966م)، وحصلت على درجة الماجستير من المعهد الوطني للتعليم العالي للعلوم الإسلامية في باتنة عام (1995م) بدرجة مشرف جداً، وكانت رسالتها بعنوان: «البدعة وأحكامها عند الإمام الشاطبي من كتابه الاعتصام»، وعلى الدكتوراه من جامعة الأمير عبد القادر للعلوم الإسلامية في قسنطينة، ورسالتها «المقاصد الأصلية والتبعية في العلوم الإسلامية».

التعليل بالشبه

وأثره في القياس عند الأصوليين

رسالة أعدت لنيل درجة الماجستير
في الفقه الإسلامي وأصوله

إعداد

محمّد بن محمد الحسين

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	97110
Tas. No:	287.501 H.A.S.T

مكتبة الرشيد
الرياض

12 0 TEMMUZ 2004

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مكتبة الرشيد، ١٤٢٠هـ / 2001

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر
الحسن، ميادة محمد
التعليل بالشبه وأثره في القياس عند الأصوليين - الرياض
... ص .. سم

ردمك: ٧-١٢٦-١-٩٩٦٠

١ - أصول الفقه أ - العنوان

٢٥١ ديوي ٢٠/٣٥٠٩

رقم الإيداع: ٢٠/٣٥٠٩

ردمك: ٧-١٢٦-١-٩٩٦٠

79922

سلسلة دراسات قرآنية

التعليق في القرآن الكريم دراسة وتفسيراً

دكتور

محمد سالم محمد

المدرس بجامعة الأزهر

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	79922
Tas. No:	2971 M.U.H.T.

تقديم

أ.م.د. إبراهيم محمد الرحمن خليفة

أستاذ ورئيس قسم التفسير - جامعة الأزهر

حقوق الطبع محفوظة للمؤلف

الطبعة الأولى

١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م